

«پرتوانوار حسن»

جمال لایزالی و کمال لایتناهی در دیوان فیاض لاهیجی

تألیف:

امداد حسین مکارم



انتشارات مرسل

سرشناسه: حسینی مکارم، احمد، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدیدآور: پرتو انوار حسن: جمال لایزال و کمال لایتناهی در دیوان فیاض لاهیجی /

تألیف احمد حسینی مکارم

مشخصات نشر: کاشان: مرسل، ۱۳۹۴.

مشخصات: ۱۶۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۲-۴۴۵-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۶۳.

یادداشت: واژه‌نامه - - نمایه.

موضوع: لاهیجی، حسن بن عبدالرزاق، ۱۰۴۵ - ۱۱۲۱ ق. دیوان - - نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی - - قرن ۱۱ ق. - - تاریخ و نقد

رده‌بندی کنگره: ۸۳۹۴-۸۰۸-۵۷/۵۷۲۷ PIR۶۵

رده‌بندی دیوبند: ۸۸۱/۲

شماره کتابشناسی: ۸۸۵

■ پرتو انوار حسن

■ احمد حسینی مکارم

■ آماده‌سازی متن: واحد فنی و تحقیقات انتشارات مرسل

■ ورق / ۱۳۹۵ / ۱۰۰۰ نسخه

■ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۲-۴۴۵-۴

■ قیمت: ۱۲۰۰ تومان

■ حق چاپ محفوظ است و تکثیر کل یا بخشی از این کتاب

شرعاً و قانوناً مجاز نیست.



☑ ناشر برگزیده دوره

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران (۸۹ و ۱۳۸۴)

☑ ناشر شایسته تقدیر سال ۱۳۹۲

www.morsalpub.com

ص پ: ۸۷۱۳۵/۱۳۳۵

تلفکس: ۰۳۱-۵۵۴۵۴۵۱۳ همراه: ۰۹۱۳ ۱۶۱ ۳۵۴۶

خرید اینترنتی: www.morsalpub.com

انتقادات و پیشنهادات خود را به شماره ۵۰۰۰ ۱۳۳۳۴۴۴ ارسال نمایید.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
فصل اول: زندگی و سلوک فیاض لاهیجی	
زندگی فیاض.....	۱۶
حکیم و کلامی بزرگوار، ادیب و عارف و شاعر فرزانه.....	۱۶
مشرب فکری و جهان بینی فیاض.....	۲۳
اخلاق فیاض.....	۲۹
آثار فیاض.....	۳۲
شاعری فیاض.....	۳۳
تحقیق در غزلها.....	۳۵
نام شاعران در غزل های فیاض.....	۳۸
فصل دوم: مفهوم شناسی کمال و جمال	
مفهوم شناسی.....	۴۲
الف) معنای لغوی جمال و کمال.....	۴۲
ب) معنای اصطلاحی جمال و کمال.....	۴۲
صفات جمال و جلال.....	۴۴
صفات کمالیه.....	۴۴

فصل سوم: جمال و کمال از مناظر مختلف

۴۸	کمال انسان از نظر اسلام
۵۲	کمال نهایی انسان از دیدگاه وحی
۵۴	جمال آفرینش
۵۷	تصوّف و تمامیت و کمال انسان
۵۸	انسان در طریق کمال
۶۰	تعریف جمال و حسن
۶۰	حسن و جمال در قرآن کریم
۶۱	حسن و جمال در حدیث
۶۲	حسن و جمال در فلسفه و عرفان

فصل چهارم: عشق و سیر نهایی انسان به سوی کمال

۶۶	عشق
۶۶	اشتقاق و معنی کلمه عشق
۶۶	عشق از نظر اسلام
۶۷	معرفت و محبت و عشق
۶۷	عشق طبیعی و عشق روحانی و عشق الهی
۶۸	عشق حقیقی و عشق مجازی
۶۸	عشق از نظر صوفیه
۶۹	دل و عشق
۷۰	عقل و عشق
۷۱	درجات عشق
۷۲	عشق از زبان منصور حلاج
۷۶	ارتباط «معرفت» و «شناخت» با «عشق» و «محبت»
۷۹	عشق و مجاهده
۸۰	رابطه معاشقه‌ای
۸۳	ویژگی‌های عشق
۸۳	انواع عشق
۸۴	داستان ابن سیرین و زن هوس‌ران

مراتب هفتگانه‌ی کمال انسان	۸۴
۱. عالم جمادی	۸۵
۲. عالم نباتی	۸۶
۳. عالم حیوانی	۸۷
۴. عالم انسانی	۸۸
۵. عالم روحانی	۹۰
۶. عالم نورانی	۹۱
۷. عالم رحمانی	۹۲

فصل پنجم: جلوه‌های جمال و کمال در اشعار فیاض

جلوه‌های جمال در اشعار فیاض	۹۶
عشق	۹۶
طبیعت و زیبایی‌های آن	۹۷
مصادق‌های زیبایی در اشعار فیاض	۱۰۰
الف) زیباشناسی لفظی:	۱۰۰
انتخاب واژگان زیبا و هم آهنگ	۱۰۰
زیبایی‌های طبیعت	۱۰۲
گل‌ها	۱۰۲
پرندگان	۱۰۴
درختان	۱۰۶
آسمان، زمین و	۱۰۷
ستارگان	۱۰۸
عناصر چهارگانه (امّهات اربعه)	۱۰۹
سنگ‌ها	۱۰۹
عطرها	۱۱۰
ماه‌ها	۱۱۰
فصل‌ها	۱۱۱
حسن طبیعت	۱۱۱
ب) زیبایی‌های معنوی (جمال معنوی)	۱۱۱
۱. جمال بخشی به کلام خویش با نام خدای جمیل	۱۱۱

۲. محبت نسبت به ساحت پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و... ۱۱۲

۳. پند و اندرز..... ۱۲۳

عشق روحانی از نظر فیاض..... ۱۳۳

توجه به معنی در شعر فیاض..... ۱۳۶

لغت نامه

لغت نامه..... ۱۴۲

فهرست ها

فهرست نام کسان..... ۱۵۶

فهرست نام جای ها..... ۱۵۸

فهرست آیات..... ۱۵۹

فهرست احادیث..... ۱۶۱

فهرست منابع..... ۱۶۳

گذر در مصر معنی کن که در هر کوچه از غیش
متاع حسن یوسف کاروان در کاروان بینی
به رنگ لاله و گل در صفای لعل و گوهر بین
که آب دست استاد طبیعت را روان بینی
تا مل کن به چشم سر جمال لایزال را
که غفل کن در آن واله چو عقل مردمان بینی
همه از پرتو انوار حسن، لایزال دان
اگر در خار گامی اگر در جسم جان بینی

مقدمه

خداوند انسان را برای کمال خلق کرده و این امکان وجود دارد که او به صورت طی طریق صحیح به شهود قلبی جمال و جلال الهی یعنی بالاترین مرحله‌ی کمال انسانی برسد. مقصود عرفان در این بخش عبارت از ادراک شهودی نسبت به حقیقت عالم است که در رأس حقایق عالم، ذات اقدس خدای متعال است و بنابراین در اوج عرفان، ادراک شهودی خداوند متعال رخ می‌دهد.

خداوند انسان را برای کمال خلق کرده و این امکان برای همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و محدود کردن این کمال در افراد معدود با حکمت الهی ناسازگار است.

عرفان از راه عبودیت حاصل می‌شود و خداوند متعال برای رسیدن به عبودیت امکاناتی در وجود انسان قرار داده است که در نتیجه‌ی آن بر اساس حکمت الهی همه‌ی انسان‌ها گرایش به کمال دارند.

همه‌جانبه بودن و توجه به همه‌ی ابعاد امیال وجود انسانی نخستین شاخصه‌ی عرفان اصیل اسلامی است، لذا عرفان‌هایی که به بخشی از امکانات وجود انسانی بی‌اعتنا بوده و یا آن را سرکوب کرده‌اند، عرفان‌های بدلی و دروغین هستند.

یکی دیگر از شاخصه‌های عرفان اصیل اسلامی این است که هیچ امر خلاف فطرتی در آن مشاهده نمی‌شود و تمام آموزه‌هایش مطابق فطرت انسانی است. گرایش‌های مختلفی در وجود انسان است و اصل آنها در سعادت و کمال انسان مؤثر است و اگر مؤثر نبود خداوند آنها را نیافرید و در وجود آدمی قرار نمی‌داد.

مطابقت با شریعت یکی دیگر از شاخص‌های عرفان اصیل اسلامی است. انسان به چیزی غیر از عقل نیاز ندارد تا حدی که مرز غرایز او را مشخص بکند و شریعت بهترین ملاکی است که غرایز انسان، از خوردن و آشامیدن گرفته تا علم دوستی و گرایش به پرستش را سامان می‌دهد.

در این راستا سالک باید در طی طریق خود در جمیع احوال از تمسک به عنایات خفیه حق تعالی غفلت نکند. به خود و سلوک و ریاضت و علم تقوای خود به هیچ وجه اعتماد نکند، که از بزرگ‌ترین مهالک انسانی و وسوسه‌های شیطان است. که سالک را از یاد خود نیز می‌برد، چنانچه حق تعالی می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹) هدف نهایی از سیر و سلوک و غایت عرفان و کمال، قرب الهی و رسیدن به حقیقت توحید یا حقیقت عبودیت و بندگی است. اما با توجه به این که مقصد نهایی، خدا و لقاءالله است و خداوند در ذات و صفات و کمالات نامحدود و بی‌نهایت است، پس نمی‌توان برای کمال حد نهایی و خط پایانی در نظر گرفت.

انسان موجود محدودی است اما از آن‌جا که مقصد انسان، خدا و تقرب به او است و خدا وجودی بی‌نهایت است و آن بی‌نهایت، حدی ندارد که آن را نقطه‌ی نهایی کمال و

پرواز انسان بدانیم (مصباح، ۱۳۸۹: ۱۲۹) زمینه‌های تکامل انسان نیز حد و حصری ندارد و نمی‌توان نقطه‌ی مشخصی را برای آن تعیین کرد.

قرآن مجید می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (اشفاق: ۶)؛ «ای انسان! تو با تلاش به سوی پروردگارت پیش می‌روی و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد».

بر این اساس انسان باید به تدریج مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد. پیامبران و امامان هرگز خود را در یک حد متوقف نمی‌دانستند، از این رو از خدا هدایت و گام نهادن در صراط مستقیم را تقاضا می‌کردند. پس تکامل انسان محدود نیست. در این راستا باید گفت در طی طریق کمال علمای اخلاق فرموده‌اند: بالاتر از مقام رضا، مقام تسلیم و تفریط است، زیرا در مقام رضا طبع انسان لحاظ و منظور شده و می‌گوید هرچه محبوب برایم پس دهد، بپذیرم. راضی به آن هستم، ولی در مقام تسلیم، طبع و میل و تعلقات انسان لحاظ نمی‌شود، بلکه طبع، موافقت و مخالفت آن را به خدا واگذار می‌کند. اما در یک نگاه مقام رضا و بالاتر از آن مقام تسلیم و تفویض پایه‌ی مقام عبودیت و بندگی است.

پس رسیدن به مقام رضایت و تسلیم شدن به امر خدا به عنوان حقیقی آن، آخرین سیر مقدماتی کمال برای رسیدن به مقام بندگی و نقطه آغازین مقام عبودیت است. وقتی غایت و نهایت کمال و مقصد پایانی همه، سیر و سلوک به سوی خدا باشد، سالک به مرتبه‌ای می‌رسد که سلوکش به خاطر لذت بردن نفس خود نیست، چون در مرتبه‌ی فنا، خودی در میان نیست تا لذت و سایر تعلقات نفس مطرح باشد؛ لیکن طبیعت و سرشت آدمی هم چنین مقام عبودیت و احساس بندگی خدا مقتضی لذت بردن است. چنان که علمای بزرگ اخلاق در این مورد می‌فرمایند:

«طبیعت انسان بر این سرشته شده که به بزرگان و معاشرت و هم‌نشینی و انس با آنها مایل و راغب است و اگر پذیرفتیم که ذات اقدس حق در قلب بنده‌ی مؤمن از همه چیز بزرگ‌تر است و یا این که او از این که به وصف در آید، بزرگ‌تر و والاتر است، خواه

ناخواه انسان باید از مناجات و گفتگوی با او لذت ببرد و به ذکر و انس و خلوت با او راغب باشد.» (فهری، ۱۳۵۹: ۶۴)

لذت جویی نفس تا آخرین سیر و حد کمال ممکن و رسیدن به مقام لقاء الله و وصال نیز وجود دارد: «لذت وصال آن گاه کامل می شود که غیر خدا فراموش گردد و از همین فراموشی از غیر نیز غافل باشد.» (همان: ۶۴) بلکه لذت نبردن را دلیلی بر این می دانند که از درگاه محبوب و معشوق حقیقی رانده شده است.

«بدان که لذت نبردن از مناجات و احساس نکردن شیرینی عبادت خود دلیلی است بر این که بندایت تکذیب کرده و از باب رحمتش رانده است.» (بهذاروند، ۱۳۸۷: ۷۴)

پس می توان ادعا کرد که اگر چه لذت و مقام قرب و مقام محبتی را که عارفان بزرگ از خدا درخواست دارند، برای ما و بلکه همه ی خلائق قابل تصور نیست، ولی با این وصف به مقتضای عبودیت و بندگی، لذت و حلاوت وجود دارد بلکه هر چه معرفت بیشتر و مقام قرب و وصال عالی تر باشد لذت و حلاوت نیز زیادتیر می شود.

پس بندگی در صورتی در انسان متصور است که انسان خود را در همه ی حالات در محضر پروردگار بدانند. تسلیم خواسته ها و قضای الهی باشد. هرگز آلوده به گناه نشود. در همه ی حالات و رفتارها و سکناات خوف از خدا داشته باشد. اطاعت از دستور خدا سرلوحه ی زندگی او باشد. اگر انسان به مقام بندگی رسیده باشد به پلّه های بالاتر و درجات عالی تر کمال دست بیابد.

در آیات آخر سوره ی فرقان صفات بندگان خدا چنین آمده است:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳)

«بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند؛ هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند و سخنان نابخردانه گویند، به آنان سلام گویند.»

نفس سالک در سیر تکاملی و طی کردن مدارج عالی کمال وقتی به اولین مرتبه‌ی رضا رسید، در آن مقام نمی‌ماند، زیرا آن مقام همان مقام حجاب اکبر است، بلکه سیر را از راه تبدیل معرفت برهانی و عقلی ادامه می‌دهد تا به معرفت قلبی و شهودی برسد که نفس در آن منزلگاه به نفس مطمئنه صعود می‌کند؛ و مقام نفس مطمئنه همان مقام راضیه و مرضیه است.

لذا شایسته‌ترین و اصلح‌ترین و بهترین و کامل‌ترین نوع بندگی برای انسان به مقتضای مرتبه بندگی و عبودیت عمل به واجبات و پرهیز از محرمات است. مراتب بعدی آن انقطاع از خلق و توجه به نفس به پروردگار می‌باشد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای آن طور که شایسته و سزاوار است خدا را عبادت نکرده تا آن که از همه‌ی مردم منقطع شود. در این حال خداوند می‌فرماید این بنده خود را برای من خالص کرده، پس او را به کرمش می‌پذیرد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۱).

حال انسان چگونه از معرفت به نفس خود و شناخت خود به شناخت خدا می‌رسد؟ باید گفت که خودشناسی ارزشمندترین شناخت است. شناخت انسان در شناخت خدا نقش مهمی دارد. خودشناسی راهی به سوی خداشناسی است.

انسان با خودشناسی به قابلیت‌ها، توانمندی‌ها، تحولات و ویژگی‌های فطری و غیرفطری خود پی برده، ضعف، فقر، نیازمندی و تعلق به قدرت لایزال پروردگار را در خود حس می‌کند، و این مقدمه‌ای برای سلوک عملی و رفتن به سوی خدا و تعالی خواهد بود.

لذا به نظر می‌رسد که انسان شیفته‌ی کمال باید چند زمینه را در کانون توجه خود قرار داده به مطالعه‌ی آنها بپردازد.

۱. این که انسان ابعاد مادی و ظاهری خود را بررسی کند. وقتی می‌بیند که بدنش از چه سلول‌های ظریف و حساسی ساخته شده و یا چگونه بدنش دقیق و منظم کار می‌کند و یا این که چگونه خلق شده، به عظمت خالق و صفات بی‌همتای خداوند پی می‌برد و خدا را از نظر صفات کمالی و جلالی شناخته است.

۲. نوع دوم شناخت این است که انسان خود را بشناسد که برای چه و به چه عنوانی خلق شده است. وقتی انسان به این نتیجه برسد که خلق نشده که عبث باشد و فقط مشغول

به دنیا باشد، بلکه هدف خلقت، امری بالاتر از این است؛ دید خودش را نسبت به خداوند متعال عوض می‌کند. می‌فهمد که خدا چیست و کیست و از او چه انتظاراتی دارد و او باید در مقابل خداوند چگونه عمل کند، یعنی خداشناسی حقیقی. اگر خدا را نشناختیم، باید در شناخت خود شک کنیم.

۳. پس از آگاهی از سرآغاز و مرحله‌ی اولیه سیر وجودی خود، می‌توانیم به معرفت آفریننده‌ی خود دست یابیم، زیرا انسان وقتی خود را موجودی ضعیف و حقیر دانست و وابستگی خویش را به قدرتی لایزال احساس کرد، راهی به سوی معرفت خدا، فرای روی او باز می‌شود.

۴. انسان، آگاهی از درون خود و نیازهایی که در درون دارد و گرایش‌های درونی خود، به خدا خواهد رسید. یکی از گرایش‌های درونی انسان، گرایش به کمال مطلق است، به همین خاطر انسان به هر چیزی که می‌رسد، پس از مدتی از آن دل‌زده شده و می‌خواهد به چیز بالاتر برسد. به همین ترتیب انسان درون خود به این حقیقت می‌رسد که به دنبال نامتناهی و نامحدود است. اگر قدرت می‌خواهد، به دنبال قدرت برتر و نامحدود است. اگر ثروت، به همین شکل. هر چیزی را که طلب می‌کند، می‌خواهد به آخرین حد آن برسد و آخرین حد همه چیز خدا است. وجود نامحدود و نامتناهی و کمال نامتناهی خداست. اگر چه بسیاری از انسان‌ها از این حقیقت غافل‌اند.

یکی دیگر از راه‌های خودشناسی راه اصلاح نفس و تهذیب اخلاق و پرورش ملکات والای انسانی است. انسان از این طریق به کرامت نفس و عظمت خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی است، پی می‌برد و از همین راه خالق خویش را شناخته و مسیر عبودیتش را طی می‌نماید.

بنابراین منظور از خودشناسی، شناخت همه‌جانبه و واقعیت‌های درونی و گرایش‌ها و نیازهای واقعی درون است، نه شناخت ظاهری و شناختن بعضی از ابعاد و شناخت ناقص. پس اگر شناخت واقعی حاصل شود، خداشناسی نیز حاصل خواهد شد.